



# آموزش در موزه<sup>۱</sup>

## مفهوم آموزش در موزه

جورج هین

مترجم: محمدامین اسپروز

### تاریخچه آموزش در موزه‌ها

مجموعه‌ای از اشیاء، که حتی به‌خوبی دسته‌بندی، ساماندهی و نگهداری شده باشند، لزوماً آموزشی نیستند و در بسیاری از مجموعه‌های خصوصی یافت می‌شوند اما به محض اینکه در موزه‌ای عمومی قرار می‌گیرند، ماهیتی آموزشی می‌یابند؛ البته نه لزوماً آموزشی مؤثر. ایده ایجاد موزه‌های عمومی در راستای روح روشنگری قرن هجدهم، که خواستار برابری یادگیری برای همگان بود، شکل گرفت اما در عمل، همان راه و رسم مجموعه‌داران خصوصی برای موزه‌های عمومی ادامه یافت و با اهداف و شرایط مورد نیاز، همسو نشد.

تاریخ آموزش در موزه‌های اروپا را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول از اواسط قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول، و دوره دوم در حین جنگ طی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹. در دوره اول، به تصویر کشیدن قدرت ملی و سلطنتی، بررسی مسائل علمی و گاه آموزش، مؤلفه اصلی موزه‌ها بود. در دوره دوم، هم موزه و هم جنبه آموزشی آن رشد چشمگیری یافتند و تمرکز بر موضوعات ملی - سیاسی (برای مثال، حمایت از سوسیالیسم در شوروی و فاشیسم در آلمان) و نیز نمایش مفاهیم تازه هنری و علمی دو چندان شد. در ایالات متحده، موزه‌ها بیشتر ماهیتی آموزشی داشتند اما میزان موفقیت آن‌ها مورد بحث است. موزه برای کودکان، که ماهیت آموزشی آن مشخص است، اولین بار

نقش موزه در آموزش، به قدمت شکل‌گیری موزه‌های مدرن است، اما پس از جنگ جهانی دوم این نقش، به‌عنوان یک حرفه، به رسمیت شناخته شد. امروزه، با گسترش مقالات در این حوزه، رشته‌های دانشگاهی برای آموزش در موزه، دوره‌های آموزشی برای آموزگاران موزه، انجمن‌های آموزشی در موزه‌ها و مجلات مرتبط با این مبحث شکل گرفته است. این تغییرات بزرگ، تنها در پنجاه سال اخیر ایجاد شده است، اما هنوز می‌توان نکته‌ای را که لورنس ویل کلمن<sup>۲</sup>، ۶۵ سال پیش در کتابی سه جلدی درباره موزه‌های آمریکا پرسید، دوباره مطرح کرد:

ایا موزه‌ها در اصل آموزشی هستند یا فقط می‌توانند امور آموزشی را پوشش دهند که مزاحمتی برای بازدید از موزه ایجاد نمی‌کند؟ در قرن نوزدهم میلادی، موزه‌ها به‌عنوان محیط‌هایی برای آموزش شناخته شده بودند اما به تازگی آموزش در موزه به‌عنوان عملکردی اصلی و تخصصی برای موزه در نظر گرفته شده است. به هر حال، آموزش همواره بخشی مهم و رو به رشد از نقش موزه‌ها بوده است. در این مقاله، ابتدا تاریخ آموزش در موزه‌ها و سپس، تغییرات نظری درباره موزه‌ها و اجرای عملی آن‌ها بررسی می‌شود. در بخش پایانی، روابط میان آموزش در موزه و تغییرات اجتماعی و مسئولیت‌های اجتماعی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

در سال ۱۸۹۹ در آمریکا تأسیس شد. در اوایل قرن بیستم، بسیاری از موزه‌های این کشور، اغلب با همکاری مدارس منطقه، بخش آموزشی خود را راه‌اندازی کردند.

موزه‌های قرن نوزدهم محلی برای آموزش شناخته می‌شدند اما در عمل، آموزشی که در موزه‌ها صورت می‌گرفت نامنظم بود و از لحاظ نظریه‌های آموزشی رضایت‌بخش به نظر نمی‌رسید. آموزش در موزه، همان محدودیت‌هایی را داشت که سایر مراکز آموزشی نیز با آن درگیر بودند: کمبود پیشینه تاریخی و نظریه آموزشی برای آموزش دادن گروه گسترده‌ای از مخاطبان. محدودیت‌هایی که برای موزه‌های قرن نوزدهم، از جمله محدودیت اجازه بازدید، به هم‌ریختگی اشیاء و بد راهنمایی کردن بازدیدکنندگان، مطرح می‌شد، درباره مدارس آن دوره نیز صدق می‌کند. تحصیلات رسمی به گروه اندکی از جمعیت محدود بود و جز خواندن و نوشتن و ریاضیات، آن هم به شیوه کلاسیک، درسی به دانش‌آموزان تدریس نمی‌شد. در قرن نوزدهم، عملکرد آموزشی موزه‌ها به راهنماها و مدیران آنها وابسته بود و هیچ فردی به صورت رسمی مسئول آموزش نبود. مطرح شدن آموزش به‌عنوان عملکردی تخصصی، پدیده‌ای است که در قرن بیستم و به موازات ایجاد نظریه‌های جدید درباره رشد انسان، شناختن علوم اجتماعی به‌عنوان موضوعاتی دانشگاهی و شکل‌گیری مدارس مدرن و کنار رفتن برنامه درسی کلاسیک شکل گرفت.

### آموزش در موزه‌ها در دوره مدرن

موزه در مفهوم امروزی، چه به‌عنوان مؤسسه‌ای که اشیاء نفیس دارای ارزش تاریخی یا علمی را به نمایش می‌گذارد، چه به‌عنوان محیطی طبیعی که با نام موزه شناخته شده

است و چه نمایشگاهی از ایده‌ها، معمولاً به دسترسی عمومی و آموزش اشاره دارد. طبق تعریف مؤسسه بین‌المللی موزه‌ها، «موزه، مؤسسه‌ای است دائمی و غیرانتفاعی در خدمت جامعه و رشد آن، که بازدید از آن برای عموم آزاد است. موزه، اشیائی را که با انسان و محیط پیرامونش مرتبط است، به منظور مطالعه، آموزش و تفریح به دست می‌آورد، نگهداری می‌کند، روی آن تحقیق می‌کند و آن را ارائه می‌دهد و به نمایش می‌گذارد.» در این تعریف که در سال ۲۰۰۵ ارائه شده، اهمیت آموزش مشهود است؛ حال آنکه در نسخه ۱۹۴۶، که این نسخه از آن به‌دست آمده، به آموزش اشاره نشده است.

### آموزش در مقابل زیبایی‌شناسی و مسئولیت اجتماعی

برخی معتقدند که سه هدف یا مأموریت می‌توان برای موزه‌ها

متصور شد: هدف (مأموریت) آموزشی، هدف زیبایی‌شناختی و هدف اجتماعی. به گفته جورج براون گود<sup>۴</sup>، «موزه کارآمد» موزه‌ای است که برای هر اثر خود برچسب معرفی داشته باشد که مشخصات آن را به‌خوبی نشان دهد. او معتقد است که موزه باید مؤسسه‌ای از ایده‌ها برای آموزش به عموم باشد. در مقابل، بنجامین ایوز گیلمن<sup>۵</sup> بر اولویت نقش زیبایی‌شناختی موزه تأکید داشت و معتقد بود گالری‌ها فضای مناسبی برای آموزش رسمی نیستند. جان کاتن دانا<sup>۶</sup> بر نقش اجتماعی موزه تأکید داشت. با این حال، این هر سه نظریه‌پرداز، به‌گونه‌ای به نقش آموزش در موزه‌ها اشاره کرده‌اند. برای مثال، گیلمن که پیشرو موزه‌های زیبایی‌شناختی است و امروزه بیشتر به‌خاطر تلاش‌هایش در حوزه آموزش شناخته می‌شود، در جایی اشاره کرده که بهتر است به جای استخدام نگهبان‌های بیشتر، افرادی را استخدام کنیم که بتوانند با دانش بیشتری با بازدیدکنندگان صحبت کنند.

### فعالیت آموزشی تخصصی

جنبش‌های مترقی، اجتماعی و سیاسی در اواخر قرن نوزدهم، به‌خصوص در حوزه آموزش، در کنار تحقیقات برای رشد کودکان باعث توسعه فعالیت‌های تخصصی آموزشی و به ویژه حضور نیروهای متخصص در موزه‌ها در قرن بیستم شدند. حضور این افراد در موزه‌ها با جنبش مترقی آموزشی، یعنی یادگیری از اشیاء، تأکید بر پرسشگری، استفاده از منابع و فعالیت‌های محلی و ایجاد جذابیت در راستای علایق و تجارب بازدیدکنندگان همسو بود. امروزه آموزش یکی از عملکردهای اصلی موزه است که توسط افراد متخصص انجام می‌شود. نیروهای آموزشی موزه، فعالیت‌های بسیار متنوعی را برعهده دارند. در یک تحقیق روی موزه‌های هنری، بیش از ۴۵ مسئولیت متفاوت شناسایی شده که نه تنها شامل مسئولیت برگزاری کلاس‌ها و تورهاست بلکه فعالیت‌هایی چون برگزاری جشنواره‌های جمعی، همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای شهری و راه‌اندازی کنفرانس‌های ویدیویی را شامل می‌شود. آموزش در موزه، حوزه‌ای گسترده و پرکار و همواره در حال تغییر و گسترش است.

### نظریه آموزشی

گسترش چشمگیر آموزش در یک قرن اخیر، در بخش‌های رسمی و غیررسمی، همچنین گسترش علوم اجتماعی باعث شده است رویکردهای بسیاری از لحاظ عملی و نظری در آموزش شکل گیرد. به طور کلی، نظریه‌های آموزشی در دو شاخه قرار می‌گیرند: نظریه‌های یادگیری از منفعَل تا فعال را در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، ذهن در یک طیف، دریافت‌کننده‌ای منفعل و جدا از جهان اطراف است و در سوی دیگر طیف، به صورت فعال درگیر یادگیری از جهان خارج است. بر اساس تحقیقاتی که در قرن اخیر انجام شده، اکثر محققان در باره اینکه یادگیری

**گیلمن که پیشرو موزه‌های زیبایی‌شناختی است**

**در جایی اشاره کرده که بهتر است به جای استخدام نگهبان‌های بیشتر، افرادی را استخدام کنیم که بتوانند با دانش بیشتری با بازدیدکنندگان صحبت کنند**



اجتماعی، یعنی ایجاد جامعه‌ای بهتر است. در جامعه‌ای که از شرایط فعلی رضایت دارد و هیچ تغییری را بر نمی‌تابد، شیوه‌های سنتی آموزشی کافی است اما برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر، که جامعه‌ای مترقی است، شکل دیگری از آموزش لازم است. برای اجرای آموزش مترقی در موزه، باید به موضوعات زیر توجه شود:

۱. دوگانگی‌ها مورد تردید قرار گیرد؛ مانند هنرهای زیبا و هنرهای کاربردی، نظریه و عمل و ...؛ استفاده از این ثنویت‌ها معمولاً باعث پیش‌داوری می‌شود و در نتیجه، یکی بر دیگری برتری می‌یابد. این امر به نابرابری در جامعه منجر می‌گردد.
۲. هدف آموزش، آموزش بیشتر باشد؛ حل یک مسئله باید به مسائل بیشتر برسد و جواب یک پرسش باید پرسش‌های بیشتر باشد.
۳. آموزش مترقی و فراگیر باشد؛ آموزگاران در موزه، بیش از آنکه بازدیدکنندگان را به چالش بکشند، باید خود را به چالش بکشند.
۴. میان فعالیت آموزشی و زندگی ارتباط برقرار شود؛ مدرسه باید بخشی از زندگی باشد و آموزش در موزه باید با تجربه زندگی افراد در خارج از فضای موزه، همسو باشد.

\* پی‌نوشت‌ها

1. Museum Education  
A Companion to Museum Studies مقالات مجموعه مقالات Blackwell در سال ۲۰۰۶ چاپ شده است.
2. Lawrence Vail Coleman
3. International Council of Museums
4. George Brown Goode
5. Benjamin Ives Gilman
6. John Cotton Dana
7. Constructivism

امری فعال و تحت تأثیر تجارب پیشین فرد یادگیرنده، فرهنگ و محیط یادگیری است، اتفاق نظر دارند. نظریه‌های دانش، حول محور به‌دست آوردن حقیقت یا ساختن دانش جدیدند.

هر برنامه آموزشی، چه برای مدرسه و چه برای موزه، به‌نوعی تحت تأثیر این نظریه‌هاست. امروزه مورد توجه‌ترین رویکرد برای آموزش در موزه، ساخت‌گرایی<sup>۷</sup> است. در این رویکرد، روند معناسازی توسط مخاطب انجام می‌شود و این مفاهیم، نه فقط با اشیائی که در موزه‌اند، بلکه با توجه به فرهنگ، تجارب پیشین و شرایط بازدید به فرد، منتقل می‌شوند.

### موزه ساخت‌گرا

ساخت‌گرایی در حوزه آموزش برای مؤسسات فرهنگی، به دلیل همسویی با آموزش غیررسمی، جذابیت‌هایی دارد اما اجرای آن برای آموزش در موزه با چالش‌هایی همراه است.

### ارائه آثار

اگر هدف آموزشی از به‌نمایش گذاشتن آثار در موزه، ایجاد روند معناسازی توسط بازدیدکننده باشد، این موضوع تأثیر بسزایی در ماهیت ارائه آثار خواهد داشت. واضح است که اگر هدف، ایجاد فرصتی برای بازدیدکننده باشد که برداشت خود را داشته باشد، صدای راهنمای موزه باید قطع شود یا تغییر کند. برخی موزه‌ها برای رویارویی با این چالش تدابیری اندیشیده‌اند؛ مثلاً برای اثر، چندین تفسیر ارائه می‌کنند یا اجازه می‌دهند مخاطب نظرش را اضافه کند. ارائه سؤال‌های چالش‌برانگیز به جای پاسخ نیز یکی دیگر از راهکارهاست.

### بازتعریف یادگیری و آموزش

یکی دیگر از نیازها برای سوق یافتن به سمت ساخت‌گرایی، بازتعریف آموزش از «رسیدن به یک محتوای از پیش تعریف شده» به «تجربه‌ای معنادار» است. واژه یادگیری نیز برای تجربه‌ای که در موزه صورت می‌گیرد، بسیار محدود است. مفهوم یادگیری باید شامل لذت بردن، رضایت و سایر نتایج به‌دست آمده از این تجربه باشد.

### ارزیابی نتایج آموزش ساخت‌گرایی

اگر بازدیدکنندگان قرار است از تجربه بازدید از موزه معنایی شخصی بسازند، چطور می‌توان نتیجه را ارزیابی کرد؟ موفقیت‌آمیز بودن آموزش در موزه با چه مؤلفه‌های قابل ارزیابی است؟

### تغییر اجتماعی و مسئولیت اجتماعی

آموزش در موزه با مسئولیت اجتماعی در یک راستا قرار می‌گیرد؛ خدمت اجتماعی که موزه‌ها به عموم ارائه می‌دهند، آموزش است. آموزش مترقی، ابزاری برای رسیدن به یک هدف